

Individual and Social Impediments to Benevolence from the Perspective of the Holy Qur'an

Shahaboddin Vahidi Mehrjerdi ¹

1. Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran
vahidi@meybod.ac.ir

Abstract

The manner of addressing social and public issues is among the priority topics in the field of applied research. Benevolence is one of the esteemed concepts that, within religious teachings—particularly in the Holy Qur'an—has been emphasized and enjoined. According to the explicit statements of the Holy Qur'an, true believers are those who constantly strive to adorn themselves with the qualities of benevolence and righteousness. Benevolence, understood as the performance of virtuous deeds, encompasses a wide range of manifestations, and in Islamic sources it is referred to as *ihsān*. Examples of such instances include financial and material assistance as well as the construction of public and charitable institutions. Thus, the concept of benevolence has extensive functions in individual, social, cultural, and spiritual domains. Nevertheless, there are always factors that hinder the performance of virtuous acts. These deterrent factors sometimes assume an individual aspect and at other times a social one. The findings of the study indicate that in religious teachings—particularly in the Holy Qur'an—factors such as miserliness, arrogance, and baseness are identified as individual obstacles to benevolence. Likewise, factors such as the misdefinition of benevolence, the absence of a culture of trust among individuals and within social institutions, as well as social and religious disputes and divisions, are identified as societal obstacles. In the present article, this issue is examined as a fundamental question with reference to the Qur'an. The study has been conducted through library sources and by employing a descriptive-analytical method, with the aim of examining the individual and social obstacles to benevolence from the perspective of the Qur'an.

Keywords: Benevolence; *Ihsān*; Righteous Deed; Qur'an; Individual Impediments; Social Impediments.

Received: 2024-09-29 | Received in revised form: 2025-06-08 | Accepted: 2025-08-18 | Published online: 2025-06-22

◆ How to cite: Vahidi Mehrjerdi, Shahabaddin(1404SH): Individual and Social Impediments to Benevolence from the Perspective of the Holy Qur'an, *quran and social sciences*, 2(18), p74-99, 10.22034/arq.2025.480367.1387

©2025. Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education



موانع فردی و اجتماعی نیکوکاری از دیدگاه قرآن کریم

شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی^۱ ID

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران vahidi@meybod.ac.ir

چکیده

شیوه حل مسائل اجتماعی و عمومی یکی از موضوعات اولویت‌دار در حوزه‌ی پژوهش‌های کاربردی است. نیکوکاری از جمله مفاهیم ارزشمندی محسوب می‌شود که در آموزه‌های دینی، به‌ویژه در قرآن کریم، مورد توجه و سفارش قرار گرفته است. به صراحت قرآن کریم، مؤمنان واقعی کسانی هستند که همواره می‌کوشند خود را به صفات احسان و نیکوکاری آراسته سازند. نیکوکاری که انجام یک فعل خیر است، مصادیق بسیار گسترده‌ای دارد و در منابع اسلامی از آن با عنوان «احسان» یاد شده است. نمونه‌هایی از این مصادیق شامل کمک‌های مالی و مادی و همچنین ساخت پناهای عمومی و عام‌المنفعه است؛ از این رو مفهوم نیکوکاری کارکردهای فراوانی در زمینه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی دارد. با این حال، همواره مسائلی وجود دارند که مانع انجام کار خیر می‌شوند. این عوامل بازدارنده گاه جنبه فردی و گاه جنبه اجتماعی دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در آموزه‌های دینی به‌ویژه قرآن کریم، عواملی مانند بخل، تکبر و فرومایگی به‌عنوان موانع فردی نیکوکاری معرفی شده‌اند و عواملی مانند تعریف نادرست نیکوکاری، عدم وجود فرهنگ اعتماد در بین افراد و نهادهای جامعه، اختلافات و تفرقه‌های اجتماعی و دینی به‌عنوان موانع اجتماعی معرفی شده‌اند. در مقاله‌ی حاضر این مسئله به‌عنوان یک پرسش اساسی، با استناد به قرآن کریم مورد کاوش قرار گرفته است. پژوهش پیش رو با بررسی منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و هدف آن، بررسی موانع اجتماعی و فردی نیکوکاری از دیدگاه قرآن است. **کلیدواژه‌ها:** نیکوکاری، احسان، خیر، قرآن، موانع فردی، موانع اجتماعی.



پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

استناد به این مقاله: وحیدی مهرجردی، شهاب‌الدین (۱۴۰۴): «موانع فردی و اجتماعی نیکوکاری از دیدگاه قرآن کریم»، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۲(۱۸)، ۷۴-۹۹. [10.22034/arq.2025.480367.1387](https://doi.org/10.22034/arq.2025.480367.1387)

۱. مقدمه

نیکوکاری ویژه‌ی انسان‌هایی است که مسیر هدایت الهی را طی کرده و با انفاق، همدلی و یاری‌رساندن به دیگران از صفات ناشایست و ناپسند مانند بخل و تکبر دوری گزیده‌اند. انسان برای برآوردن نیازهای خود ذاتاً گرایش به زندگی اجتماعی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۱۴). اگر در این اجتماع امر خطیر نیکوکاری اعم از فردی و اجتماعی وجود داشته باشد و افراد انسانی از حداقل امکانات زندگی برخوردار باشند، جامعه‌ای مبتنی بر آیات قرآنی شکل می‌گیرد. در قرآن نیز آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل: ۹۰)؛ خداوند امر می‌کند به عدل و احسان. عدل شهادت به لا اله الا الله است و احسان ایستادن و انجام واجبات و اعطا کردن به نزدیکان است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۱۸). مطابق با اصول اعتقادی و شریعت دینی در آیات قرآن درباره‌ی حقوقی برخی از مسلمانان بر برخی دیگر تأکید شده است؛ مانند برادری، تناصح، عدل، احسان، همدلی، نیکوکاری و کمک‌رسانی به دیگران اشاره کرد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۵۸). در بیان ارزش، اعتبار و اهمیت احسان و نیکوکاری از نظر اجتماعی همین بس که پایه‌های استوار خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی بر این اصل بنانهاده شده است و اجتماع نیز برای استقرار و استحکام خود به احسان نیازمند است. تصویر قرآن از نحوه اجتماعی بودن انسان، از آمیختگی و در هم تنیدگی فردیت انسان با امکان تأثیر و تأثر انسان بر محیط اجتماعی حکایت دارد (محمدی و صائمی، ۱۴۰۳: ۱۷).

بر این اساس، پاسخ به این پرسش ضروری است که موانع اجتماعی و فردی نیکوکاری از دیدگاه قرآن چیست؟ پژوهشگری که قصد دارد بر اساس قرآن راه‌حل‌هایی برای مسائل اجتماعی پیرامون خود اصطیاد کند، به این منابع مراجعه کرده و با تحلیل و سنجش آن‌ها به پاسخ مناسب دست می‌یابد. او در راستای توسعه و سازندگی جامعه، از توصیه‌ها و راهنمایی‌های قرآنی بهره می‌برد و هر یک از آن‌ها را به‌منظور ایجاد زندگی انسانی و اجتماعی مبتنی بر قرآن موردتوجه قرار می‌دهد.

سیر تاریخی نزول قرآن نشان‌دهنده این است که اولین تلاش‌های قرآن، ایجاد جامعه‌ای پویا بوده است که انسان را به تعالی و تکامل برساند. بدین منظور، قرآن به بیان اصولی پرداخته است که جامعه را به این هدف سوق داده و زمینه‌ساز تکامل انسانی می‌شود؛ مانند رسیدگی به نیازمندی‌های افراد و برآوردن آن‌ها (بقره: ۲۶۷؛ منافقون: ۱۰)، اعطای وام (حدید: ۱۱) و مهلت دادن برای ادای آن (بقره: ۲۸۰)، احسان و نیکوکاری (بقره: ۱۹۵) و بخشش محترمانه به محرومان و نه از سر ترحم و همراه با منت و اذیت و فخرفروشی (بقره: ۲۶۲ و ۲۶۴)، بلکه از سر صاحب حق و شریک دانستن فقیران در ثروت خود (معارج: ۲۵-۲۴)، بوده است. به عنوان نمونه یکی از مبانی خاص تفسیر اجتماعی، «نقش عقل در فهم و تبیین و اجرای دیدگاه‌های اجتماعی قرآن کریم» است (احمدزاده، ۱۴۰۴: ۱۳۲).

توصیه‌های فراوان قرآن به امر نیکوکاری نشان‌گر اهمیت این موضوع است. به عنوان مثال درباره ضرورت و نیز تأثیر انفاق: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (منافقون: ۱۰)؛ از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرارسد و بگوید: پروردگارا، چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟. در این زمینه، قرآن در آیات متعددی انسان را به این امر آگاه نموده است (بقره: ۲۶۷، حدید: ۱۱، بقره: ۲۸۰، معارج: ۲۴-۲۵، بقره: ۱۹۵ و ۲۶۷). می‌توان گفت: نیکوکاری به صورت یک مفهوم مبنایی در بعد اخلاق اسلامی نیز به کاررفته است. قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء: ۷)؛ اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید]؛ زیرا انسان در این فرآیند به نیازهای روحی و معنوی خود پاسخ می‌دهد و در واقع خود را در کنار اجتماع می‌بیند و با جذب دل‌ها، از نقص به کمال می‌رسد و در کنار آن به خواسته‌های حیاتی و مادی خود نیز دست می‌یابد. اجتماع بدون ایجاد عناصر و مؤلفه‌های همگرایی، نوع دوستی، کمک و تعاون، گذشت و عفو، رعایت قوانین و محافظت بر آن، نه پدیدار می‌شود و نه پایدار می‌ماند؛

بنابراین اگر اکثریت افراد از این خصوصیات بهره‌مند و برخوردار نباشند، نه تنها واگرایی اجتماعی رخ می‌دهد؛ بلکه شاید بتوان گفت موجبات فروپاشی اجتماعی، جنگ و درنهایت نابودی جامعه خواهد شد.

هدف پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، پاسخ به این پرسش است که چه علل و عوامل فردی و اجتماعی مانع از اقدام نیکوکارانه افراد می‌گردد؟ یافته‌های پژوهش به عواملی چون بخل، تکبر، فرومایگی، خودخواهی عدم وجود فرهنگ اعتماد و تعریف نادرست از نیکوکاری اشاره دارد.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی نیکوکاری و شیوه‌های آن به‌طور اخلاقی، مطالب فراوانی نگاشته شده است اما تحقیقات انجام شده در این حیطه، عموماً از نشریات عمومی‌اند که جنبه تبلیغی و ترویجی دارند و تحقیقات جدی درباره‌ی موانع نیکوکاری صورت نگرفته است. به‌عنوان مثال می‌توان به این مقالات اشاره کرد:

فجری (۱۳۹۳) در مقاله «احسان و نیکوکاری در قرآن و سنت» به جنبه‌ی تبلیغی احسان و نیکوکاری پرداخته و مسئله‌ی موانع، مدنظر آن نیست. احمدی (۱۳۹۹) در مقاله «شرح و تفسیر احسان و نیکوکاری از منظر قرآن و روایات» نیز صرفاً درباره‌ی احسان و نیکوکاری مطالبی عمومی عرضه کرده و به ریشه‌یابی عواملی که باعث منع نیکوکاری می‌شوند، نپرداخته است. حسین زاده (۱۳۹۷) در مقاله «روش‌ها و مدل‌های احسان و نیکوکاری در قرآن» متمرکز بر شکل و صورت نیکوکاری است. اینکه به چه اشکالی می‌توان به این مهم پرداخت و مسئله‌ی مبنایی موانع نیکوکاری مدنظر نویسنده نیست. دبیریان (۱۴۰۱) در پایان‌نامه «بررسی مؤلفه‌های معناشناختی مفاهیم مرتبط با مددکاری، مددجویی و نیکوکاری در قرآن» گرچه مستقلاً بحث نیکوکاری و مددجویی را در قرآن و روایات پی گرفته است؛ اما ابعاد فردی و اجتماعی که مانع از انجام کار خیر می‌شود، مورد اشاره قرار نگرفته است. با توجه به پیشینه، تحقیق پیش رو تلاشی است تا با نگاه قرآن به موانع فردی و اجتماعی نیکوکاری پرداخته شود.

۳. مفهوم شناسی نیکوکاری

در قرآن از نیکوکاری با واژه‌ی «احسان» یاد می‌شود. این کلمه در نگرش قرآنی، چنان معنای گسترده‌ای دارد که تمام خیرها را در برمی‌گیرد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲: ۱۶) احسان برگرفته از «حسن» است که در دو معنای نعمت بخشیدن به دیگری و احسان در کار و عمل، کاربرد دارد. راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود این دو معنا را برای احسان ذکر کرده است: بخشش و انعام بر غیر و دیگران مثل عبارت - أَحْسَنُ إِلَى فَلَانٍ: به او نیکی کرد؛ و دیگر: احسان در کار و عمل به این معنی که کسی علم نیکوئی را بیاموزد یا عمل نیکی را انجام دهد و بر این اساس است کلام علی (ع) که «النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يَحْسُنُونَ»؛ یعنی مردم به کارهای شایسته و نیکی نسبت داده می‌شوند که می‌آموزند یا به آن عمل می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۳۵).

مشقتات این واژه در قرآن به صورت حَسَن، حَسَنَةً، حَسَنَات، حُسْنی، محسن، أَحْسَن به کاررفته است. این واژه به معنای انجام دادن کار نیک. در آیاتی، عاملان آن را به عنوان محسن موردستایش قرار داده است مانند «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴)؛ همانا که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌برند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. از این آیه به دست می‌آید که احسان و نیکی کردن، فعلی است که افراد قادر به انجام آن هستند و هر کس نعمتی در اختیار دارد می‌تواند، بخشی هرچند اندک از آن را به دیگری ببخشد بی‌آنکه انتظاری داشته باشد یا منتی بر او گذارد، چنان که می‌تواند با گذشت نسبت به حقی از خود نیز به دیگران احسان کند.

احسان در ذهن عموم مردم جامعه، همان کمک مالی و نیز انفاق و صدقه است؛ اما تعریفی که در آیات متعدد قرآن از احسان بیان شده است دایره‌ی گسترده‌تری را شامل می‌شود؛ که با بیان مصادیق مختلف نیکوکاری در موضوعات ذیل روشن‌تر خواهد شد.

۴. مصادیق نیکوکاری

مصادیق نیکوکاری در قرآن کریم به صورت‌های مختلف بیان شده است، مانند احسان به والدین (احقاف: ۱۵ و بقره ۸۳) و احسان به مسکینان (بقره: ۸۳) و همچنین انفاق (آل عمران: ۱۳۴)، زکات (لقمان: ۳ و ۴) و تأمین کردن زندگی محرومان (ذاریات: ۱۶ و ۱۹). امیدواری به خدا (مائده: ۸۴ - ۸۵)، ایمان (کهف: ۳۰)، تقوا و پرهیزگاری (یوسف: ۹۰؛ مرسلات: ۴۱ - ۴۴)، تواضع و فروتنی (مائده: ۸۲ - ۸۴)، شب‌زنده‌داری و جهد برای عبادت و تفکر (ذاریات: ۵۱ / ۱۶ - ۱۷)، جهاد در راه خدا و تحمّل سختی‌های آن (توبه: ۱۲۰ و عنکبوت: ۶۹)، خیرخواهی برای خدا و حضرت رسول (ص) (توبه: ۹۱)، دعا و نیایش (مائده: ۸۳ - ۸۵ و اعراف: ۵۶)، دعوت به توحید (صافات: ۱۲۵ - ۱۳۱)، دوستی اهل بیت پیامبر (ع) (شوری: ۲۳)، صبر در امور (یوسف: ۹۰)، صلح و سازگاری (نساء: ۱۲۸)، عفو و گذشت و بخشش از خطای مردم (آل عمران: ۱۳۴ و مائده: ۱۳)، انجام وظیفه و امتثال امر الهی (صافات: ۱۰۵ - ۱۰۲)، نماز (هود: ۱۱۴ و ۱۱۵؛ لقمان: ۳ و ۴)، عمل صالح (کهف: ۳۰)، رعایت حال کهن سالان (یوسف: ۷۸)، تأمین محرومان (ذاریات: ۱۶ - ۱۹)، پاسخ به پرسش دیگران و تعبیر رؤیا (یوسف: ۳۶)، پرداخت زکات و واجبات مالی (لقمان: ۳ و ۴). در بیان ابعاد و مصادیق نیکوکاری (اعم از مادی یا معنوی) یادآوری این نکته لازم است که معیار و روش ما برای استخراج و بیان این مؤلفه‌ها بر اساس آیات قرآن و معانی‌ای است که از احسان و نیکوکاری به ذهن متبادر می‌شود. ابعاد و مصادیق نیکوکاری که در آیات قرآن بر آن تأکید شده است می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) انفاق

انفاق از ریشه «ن-ف-ق» است و راغب آن را به معنی «کم‌شدن» بیان کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۰۲). در قرآن به معنی بخشش مال به فقیران برای کسب رضای خداست: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مِّنْ أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۶۲)؛ کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس منت و آزاری به دنبال انفاقشان نمی‌آورند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است و

نه بی‌می بر آنان است و نه اندوه‌گین می‌شوند.

علامه طباطبایی انفاق را جزو حق‌الله و حق‌الناس می‌داند و بر دودسته می‌شمارد: انفاق واجب مانند زکات، خمس و کفاره گناهان و انفاق مستحب مانند صدقات، بخشش‌ها و وقف‌ها که واجب نیستند. او دلایل اصلی تأکید بر انفاق را تعدیل ثروت‌ها، کم کردن فاصله طبقاتی و ایجاد برادری بین مسلمین می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۵۸۴). سوره‌ی مبارکه «انسان» که سند عظمت و شکوه ائمه‌ی اهل‌بیت (ع) است، رمز این عظمت را در انفاق آنچه موردعلاقه‌ی آنان بود، معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸) و غذای (خود) را باینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند. اطعام اهل‌بیت (ع) اقدامی ساده و معمولی نبود بلکه همراه با اِثَار در شرایط نیاز شدید صورت می‌گرفت. از سوی دیگر، این اطعام محدود به گروه خاصی نبود، بلکه طیف گسترده‌ای از نیازمندان، از جمله مسکین، یتیم و اسیر را در برمی‌گرفت. بدین ترتیب، رحمت و بخشش آنان عام و خدمتشان بسیار گسترده بود. ضمیر در «حُبِّهِ» به طعام بازمی‌گردد، یعنی در عین اینکه علاقه به طعام دارند آن را انفاق می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵: ۳۵۳-۳۵۲)؛ و همچنین آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. دو واژه‌ی اطعام و صدقه در این پژوهش به علت هم‌پوشانی با واژه‌ی انفاق تحت عنوان انفاق بیان می‌شوند. بخشندگی و نیکوکاری مالی همچنین می‌تواند در قالب اطعام صورت پذیرد.

ب) اِثَار

واژه اِثَار از ریشه «ا ث ر» به معنای مقدم شمردن دیگری بر خود در کسب سود و منفعتی یا پرهیز از ضرر و زیانی است که نهایت برادری و دوستی بین دو نفر را نشان می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۱: ۷۰)؛ ترجیح دادن نفع دیگری یا دیگران بر نفع خود و مقدم شمردن دیگری بر خود در کسب سود و منفعتی یا پرهیز از ضرر و زیانی است که نهایت برادری و دوستی بین دو نفر را نشان می‌دهد.

(مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ۵: ۱۶۷). ایشار یکی دیگر از مصادیق نیکی است که علاوه بر جنبه‌ی مادی، جنبه‌ی معنوی هم دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹)؛ و هرچند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، دیگران را بر خودشان مقدم می‌دارند. قرآن انجام عمل شایسته ایشار و فداکاری را این چنین بیان می‌دارد: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَفِّ شَخْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۹)؛ و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند هرکس را که به‌سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده‌شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هرچند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشان‌اند که رستگاران‌اند. کلمه‌ی «خصاصة» در این آیه به معنای فقر و حاجت است. مراد آن است که باآنکه خودشان نیازمند بودند ولی باز ایشار می‌کردند؛ بنابراین ایشار حکایت از بخششی دارد که شخص خود بدان محتاج است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۳۵۷).

ج) نیکی‌های ماندگار

در قرآن هر عملی که در آن وجه الهی عمل مراعات شده باشد، حتی قدرت و ثروت به‌عنوان نیکی‌های ماندگار مطرح می‌شود: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرُ أَمْلًا» (کهف: ۴۶)؛ مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است. هرچند که دل‌های بشر علاقه به مال و فرزند دارد و همه مشتاق و متمایل به‌سوی آن‌اند و انتظار انتفاع از آن را دارند و آرزوهایشان بر اساس آن دور می‌زند؛ ولی زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیراتی که از آن‌ها انتظار می‌رود ندارند و همه‌ی آرزوهایی را که آدمی از آن‌ها دارد برآورده نمی‌سازند. مراد از «نیکی‌های ماندگار» اعمال نیک است؛ زیرا اعمال انسان،

برای انسان نزد خدا محفوظ است. اعمال آدمی برای آدمی باقی می ماند. اگر صالح باشد «باقیات الصالحات» خواهد بود و این گونه اعمال نزد خدا ثواب بهتری دارد، چون خدای تعالی در قبال آن به هر کس که آن را انجام دهد، جزای خیر می دهد و نیز نزد خدا بهترین آرزو را متضمن است، چون آنچه از رحمت و کرامت خدا در برابر آن عمل انتظار می رود و آن ثواب و اجری که از آن توقع دارند بی کم و کاست و کاست به آدمی می رسد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۳۱۸-۳۱۹).

۵. موانع فردی نیکوکاری

از موانع فردی نیکوکاری در آیات قرآن می توان به موضوعاتی چون: فرومایگی، تکبر، تفاخر و بخل اشاره کرد.

الف) فرومایگی

فرومایگی و پستی یکی از رذایل اخلاقی است که در برخی از انسان ها وجود دارد. از دیدگاه قرآن از نشانه های افراد فرومایه زیاد سوگند خوردن است، «وَلَا تُطْعُ كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ» (قلم: ۱۰). از هر فرومایه ای که بسیار سوگند می خورد، پیروی مکن؛ و دیگر این که مانع از نیکوکاری افراد می شوند و مردم را از کار نیک باز می دارند؛ «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ» (قلم: ۱۲). به شدت بازدارنده [مردم] از کار خیر و متجاوز و گنه کار است و علاقه بسیار به مال و ثروت اندوزی دارند «وَأِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات: ۸) و همانا او نسبت به ثروت و مال سخت علاقه مند است. افراد فرومایه به دست آوردن مال را هدف نهایی خلقت خود می دانند و به خاطر حرص و ولع به مال و دوستی مال و ثروت، کرامت، ارزش و عواطف انسانی برای آن ها هیچ معنایی ندارد و تنها چیزی که برای آن ها ارزش محسوب می شود و آن را به رسمیت می شناسند مال و ثروت است. «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر: ۲۰) و سخت فریفته و مایل به مال دنیا می باشید (و به ثواب آخرت هیچ نمی پردازید). در جامعه قرآنی، اصل بر آن است که افراد سخاوتمند و نیکوکار باشند، نه فرومایه و بخیل - این که نیکوکاری و کمک، مادی باشد یا غیرمادی تفاوتی نمی کند -

باین حال، در جوامع انسانی افرادی هستند که برخلاف این اصل قرآنی، بخیل و فرومایه‌اند. «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء: ۳۷). همان گروه که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وادار می‌کنند و آنچه را که خدا از فضل خود به آن‌ها بخشیده (از آیات و احکام آسمانی) کتمان می‌کنند و ما برای کافران عذابی خوارکننده مهیا داشته‌ایم. «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات: ۸) و همانا او نسبت به ثروت و مال سخت علاقه‌مند است. این فرومایگی یکی از موانع اصلی نیکوکاری به شمار می‌رود؛ زیرا ارزش هر کس به کاری است که انجام می‌دهد. انسان‌های نیک به اعمال و رفتار پسندیده‌شان و انسان‌های بد به رفتار و منش ناپسندشان شناخته می‌شوند؛ اما رفتارهایی که از انسان‌ها سر می‌زند، منشأ درونی دارد. رفتار جوانمردانه و همراه با از خودگذشتگی و ایثار و تواضع، نشان از ویژگی درونی و بزرگواری آن فرد دارد و برعکس رفتارهای ناپسند حکایت از ضعف وجودی او دارد؛ بنابراین می‌توان گفت اگر کسی دست به انجام عمل نیکویی بزند، وسعت نظر و گستره وجودی و نفسانی دارد و انسان‌های فرومایه به علت مال دوستی بیش از حد معمولاً کار نیک انجام نمی‌دهند؛ چون از نابودی و کم شدن مال خود می‌ترسند.

ب) تکبر و تفاخر

تکبر و تفاخر بر طبق برخی آیات قرآن از موانع فردی نیکوکاری به حساب می‌آید. واژه تکبر به معنای خودبزرگ‌پنداشتن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۴۷) و آن را حالتی نفسانی دانسته‌اند که شخص متکبر دیگران را در برابر خود حقیر و خوار می‌شمارد؛ حالتی که در گفتار و رفتار شخص نمود پیدا می‌کند (نراقی، ۱۳۶۶، ۱: ۳۸۰) تکبر را از نتایج عجب و غرور که حالتی شخصی است دانسته‌اند؛ زیرا شخص مغرور بدون مقایسه خود با دیگران صرفاً در نفس خود احساس بزرگی و عظمت می‌کند (نراقی، ۱۳۶۶، ۱: ۳۸۰). واژه تفاخر به معنای تفاخر از ریشه «ف-خ-ر» به معنای فخر فروختن، خودبزرگ‌بینی، به خویش بالیدن، خودستایی کردن به ویژگی‌های خاص (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۵: ۴۸) و

مباهات کردن و فخرفروشی به مکارم و مناقبی چون اصل و نسب، عظمت و بزرگی و شرافت و غیر آن (حسینی زبیدی، ۱۳۸۵ ق، ۷: ۳۴۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۳: ۳۷۰-۳۶۹). برخی تفاخر را مخصوص مباهات به امور بیرون از ذات انسان مانند مال، جاه و اولاد دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۷۶)؛ بنابراین می‌توان فخور را کسی دانست که مناقب و خوبی‌های خود را برای خودنمایی برمی‌شمرد. قرآن رعایت نکردن حقوق دوستان، خویشاوندان، پدر و مادر، یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان (نساء: ۴ و ۳۶ و ۳۸)، تحقیر مردم و بی‌اعتنایی به عزت و کرامت انسان‌ها (کهف: ۱۸ و ۳۴) را از پیامدهای خودستایی دانسته‌اند.

انسان متکبر و خودخواه خود را از دیگران برتر می‌داند و همه‌چیز را برای خود می‌خواهد و به این دلیل جایی برای نیکی کردن به زیردست خود نمی‌بیند. قرآن کریم تکبر و تفاخر را مانع از انجام نیکوکاری می‌داند: «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء: ۴ و ۳۶)؛ خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر نیکی کنید و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و هم‌نشین و در راه مانده و بردگان خود [نیکی کنید] خدا در این باره می‌فرماید: خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد. با توجه به این آیه می‌توان گفت انسان‌های متکبر فخور با نعمت‌هایی که خداوند به آنان ارزانی داشته است با فخرفروشی و تکبر خود بر دیگران مانع از نیکی کردن به پدر و مادر و دیگران می‌شود.

ج) بخل

بخل عبارت است از خسیس بودن درجایی که باید خرج کرد و ندادن آنچه را که باید داد و آن‌طرف تفریط است و افراط آن، اسراف است که عبارت است از: خرج کردن آنچه نباید خرج کرد و این دو طرف، مذموم است و وسط آن‌ها که صفت جود و سخا بوده باشد پسندیده و محمود است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۱۱: ۴۷). راغب اصفهانی نیز می‌گوید: بخل، نگه‌داشتن دارایی‌ها از جاهایی

است که حبس از آن، شایسته نیست [و در آنجاها باید مصرف شود]. مقابل آن، بخشش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۰۹). بخل، یکی از صفاتی است که انسان را از انجام عمل نیک و کمک به دیگران محروم می‌کند. برخی بر این باورند که اگر از مال خود به دیگران کمک کنند، خود تنگدست می‌شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۸۶)؛ شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتی‌ها) امر می‌کند؛ ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می‌دهد و خداوند، قدرتش وسیع و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده‌های خود، وفا می‌کند).

در آیه‌ی دیگری از قرآن در باب بخل می‌فرماید: «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء: ۳۷)؛ همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وامی‌دارند و آنچه را خداوند از فضل خویش بدان‌ها ارزانی داشته پوشیده می‌دارند؛ و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم. در این آیه به دو ویژگی انسان بخیل اشاره دارد یکی این که افراد را با زبان دعوت به بخل می‌کند و دیگر این که با عمل افراد را به بخل وامی‌دارد. علامه طباطبایی درباره بخل ورزیدن و وادار کردن مردم به بخل می‌گوید: «منظور از این جمله این نیست که فقط با زبان به مردم می‌گویند بخل بورزید بلکه با روش عملی خود مردم را به بخل وادار می‌سازند، حال چه اینکه به زبان هم دعوت بکنند یا سکوت نمایند، چون این طایفه همواره دارای ثروت و اموال‌اند و طبیعتاً مردم به کاخ و زندگی آن‌ها تقرب می‌جویند و از دیدن زرق و برق زندگی آن‌ها حالت خضوع و دلدادگی پیدا می‌کنند، پس عمل افراد بخیل خود دعوت‌کننده مردم به بخل است، به بخل امر می‌کند و از انفاق منع می‌نماید و مثل این است که با زبان امر و منع کنند: «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء: ۳۷)؛ همان گروه که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وادار می‌کنند و آنچه را که خدا از فضل خود به آن‌ها بخشیده (از آیات و احکام آسمانی) کتمان می‌کنند

و ما برای کافران عذابی خوارکننده مهیا داشته‌ایم. بر طبق این آیه افراد بخیل در مواردی که باید انفاق کنند، تظاهر به فقر می‌کنند چون از درخواست مردم جهت کمک کردن سخت ناراحت می‌شوند و از سوی دیگر می‌ترسند اگر از دادن مال، خودداری کنند، مردم خونشان را بریزند یا آرامش زندگی‌شان را سلب کنند، برای این که مردم متوجه آنان نشوند، ثروت و اموال لباس پاره می‌پوشند و غذای نامطلوب می‌خورند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۵۶۳-۵۶۴).

درواقع انسان بخیل در مورد سرمایه و اموالش چنین تصویری دارد که بر اساس تلاش و کوشش به این دارایی رسیده و آن را از آثار فضل و رحمت و عطای الهی نمی‌داند. چنانکه در قرآن بیان می‌دارد: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (منافقون: ۱۰)؛ و از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرارسد و بگویند پروردگارا چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم.

انسان بخل بر این باور است که با بخشیدن مال و رسیدگی به حوائج مادی و ضروری مردم، از دارایی او کم شده و خود فقیر و محتاج می‌شود. خداوند در مورد کسانی که این تفکر دارند و به دنبال این عقیده در اموال خود بخل می‌ورزند در این آیه چنین بیان می‌دارد: «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» (لیل: ۸-۱۱)؛ و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دید و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت، بزودی راه دشواری به او خواهیم نمود و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی‌آید.

۶. موانع اجتماعی نیکوکاری

از دیگر موانع نیکوکاری می‌توان به موانع اجتماعی نیکوکاری اشاره کرد. این موانع به عواملی اشاره دارد که در سطح جامعه یا ساختارهای اجتماعی وجود دارند و این عوامل باعث می‌شود تا افراد را از مشارکت در فعالیت‌های خیریه و کمک به دیگران بازدارد. شاید بتوان گفت که اغلب این موانع ناشی از

شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و یا ساختاری جامعه است. برخی از این موانع عبارت‌اند از:

الف) عدم وجود فرهنگ اعتماد

انسان‌ها در هیچ برهه‌ای از تاریخ به‌تنهایی قادر به زندگی نبوده‌اند و بنابراین چاره‌ای جز زندگی اجتماعی نداشته و ندارند. انسان‌ها به‌واسطه نیاز و برآوردن نیازهای خود به دیگر هموعان خود، باید به‌صورت جمعی زندگی کنند و بدین‌وسیله آسایش و آرامش خود را تأمین کنند. این نیازها می‌توانند در قالب نیازهای اجتماعی، روانی، اقتصادی، سیاسی و ... باشند؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌کس مستغنی از تعامل اقتصادی با گروهی دیگر نیست و هیچ‌مردم و حکومتی بی‌نیاز از تعامل با یکدیگر نیستند؛ اما سؤال اینجاست که حلقه مشترکی که باعث می‌شوند این تعاملات با رنگ و قالب‌های گوناگون محقق شوند چیست؟ در جواب باید گفت این «اصل اعتماد» است که اجازه می‌دهد که انسان‌ها بتوانند با هم مشارکت و همکاری داشته باشند. اگر این اصل از زندگی انسان‌ها حذف شود، دیگر هیچ زن و مردی زیر بار زندگی زناشویی با یکدیگر نمی‌روند و هیچ سرمایه‌گذاری دست به کار تولیدی نمی‌زند، مردم به دولت خود در تحقق اهدافش کمک نمی‌کنند و دولت نیز جرئت مشارکت با مردم را ندارد. این اصل در محافل فکری امروز به‌شدت موردتوجه واقع شده و ذهن‌های زیادی در مورد اعتماد و جنبه‌های مختلف آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند (پاتنام، ۱۳۸۴: ۲۰۳). اعتماد به‌عنوان یکی از عناصر سرمایه اجتماعی (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۳۳) در هر مقطعی که باشد می‌تواند اقدام جمعی را تسهیل کند. (پاتنام، ۱۳۸۴: ۳۲) به اعتقاد برخی، افزایش سرمایه اجتماعی به سطح بالاتر اعتماد (سیاسی) شهروندان به حکومت یا دیگر مقامات نهادهای اجتماعی بستگی دارد. (پاتنام، ۱۳۸۴: ۳۵) در عالم اقتصاد نیز وضع به همین منوال است (پاتنام، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

قرآن در جامعه سازی قرآنی با بیان آیات متعدد انسان‌ها را دعوت می‌کند تا به کسانی که به کمک مالی نیاز دارند، اعتماد کرده و آن‌ها را از طریق قرض و وام دادن یاری کنند: به‌عنوان مثال: «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفَهُ

لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید: ۱۱)؛ کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برای او دوچندان کند و او را پاداشی نیکو و باارزش باشد؟ در آیه دیگر آمده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ لَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ» (بقره: ۲۶۷)؛ ای اهل ایمان! از پاکیزه‌های آنچه [از راه داد و ستد] به دست آورده‌اید و آنچه [از گیاهان و معادن] برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق کردن دنبال مال ناپاک و بی‌ارزش و معیوب نروید؛ درحالی که اگر آن را به‌عنوان حق شما به خود شما می‌دادند، جز [با] چشم‌پوشی [و دلسردی] نمی‌گرفتید و بدانید که خدا، بی‌نیاز و ستوده است. آیه دیگر «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۸۰)؛ و اگر [بدهکار] تنگ‌دست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛ و بخشیدن همه وام [و چشم‌پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد] اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید برای شما به‌تر است. همچنین در آیه دیگر در مورد انفاق از آنچه خداوند به شما داده است چنین بیان می‌دارد: «وَإِنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنْ صَالِحِينَ» (منافقون: ۱۰)؛ و از آنچه روزی شما کرده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ در رسد و بگوید: چرا مرا تا مدتی نزدیک مهلت ندادی تا صدقه دهم و از شایستگان باشم؟

در جامعه‌ای که مردم به یکدیگر اعتماد نداشته باشند، اعمال خیرخواهانه کمتر اتفاق می‌افتد به‌عنوان مثال اگر مردمان یک سرزمین یا نیکوکاران جامعه‌ای به مؤسسات خیریه آن جامعه یا سرزمین اعتماد نداشته باشند، هرگز حاضر نمی‌شوند به آن سازمان‌ها یا مؤسسات کمک مالی کنند. اگر مراکزی که جشن‌های نیکوکاری یا جشن عاطفه‌ها را برگزار می‌کنند، نتوانند اعتماد مردم را جلب کنند، قطعاً نمی‌توانند در کارها و اقدامات بزرگ نیکوکاری موفق شوند. به‌عنوان مثال اگر شخص نیکوکاری بخواهد به یتیمان یا نیازمندان یک مدرسه کمک مالی کند یا در تعمیر و ساخت بخشی از مدرسه مشارکت نماید. روشن است که زمانی شخص نیکوکار حاضر به کمک مالی خود به مدرسه می‌شود

که به مدیر و مسئولین اجرایی این کار، اعتماد کافی داشته باشد وگرنه حاضر نمی‌شود کمک مالی خود را در اختیار این افراد قرار دهد. قرآن در جامعه سازی قرآنی در این گونه موارد انسان نیکوکار را امر می‌کند تا به برادر دینی خود اعتماد کند. تا بر اساس آن عمل نیکوکارانه صورت گیرد.

ب) اختلافات و تفرقه‌های اجتماعی - مذهبی

اختلافات اجتماعی و دینی یا مذهبی یکی دیگر از مواردی است که مانع نیکوکاری فردی و اجتماعی می‌شود. اگر سرزمینی دچار یک بلای طبیعی شده باشد، انسان‌های زیادی خود را مسئول بهبود و رفع مشکلات آنان می‌دانند؛ مانند آتش‌سوزی یا زلزله که انتظار می‌رود مناطق متعدد بنا به وظیفه انسانی خود در حد توان به آن منطقه کمک کنند؛ اما در این میان کسانی با اختلافات عقیدتی یا اجتماعی که با مردمان آن منطقه دارند مانع از کمک کردن یا کمک‌رسانی می‌شوند. اختلافات اجتماعی و مذهبی می‌تواند مانع و سد راهی برای انجام اعمال نیکوکارانه شود درحالی‌که انسان‌ها بنا به وظیفه اخلاقی و انسانی خود بایست، مستمندان را دستگیری و نیازمندان را یاری و مساعدت نمایند. قرآن در انجام نیکوکاری و خدمت به نیازمندان، کرامت انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا فَضِيلًا» (اسرا: ۷۰)؛ به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

در قرآن آمده است که برای انجام دادن کار نیک باید بدون در نظر گرفتن اجتماع یا دین و مذهب باشد: «...وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)؛ و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک‌تر است؛ و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. در آیه‌ای دیگر خداوند به پیامبرش می‌گوید با اهل کتاب به واسطه یک محور

و کلمه واحد به نام «الله» متحد شوید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴)؛ بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].»

علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیه می نویسد: «در حقیقت دعوت به این است که همه بر معنای یک کلمه متفق و مجتمع شویم، به این معنا که بر مبنای آن کلمه واحده عمل کنیم و اگر نسبت را به خود کلمه داده، برای این بوده که بفهماند کلمه نامبرده چیزی است که همه از آن دم می زنند و بر سر همه زبان ها است، در بین خود ما مردم هم معمول است که می گوئیم: مردم در این تصمیم یکدل و یک زبان اند و این می فهماند که در اعتقاد و اعتراف و نشر و اشاعه آن همه متحدند، در نتیجه معنای آیه مورد بحث چنین می شود: بیایید همه به این کلمه چنگ بزنیم و در نشر و عمل به لوازم آن دست به دست هم دهیم» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۸۹)

اجتماع انسانی مجموعه ای معنادار، قابل فهم و بالقوه برای رشد است که کیفیت تعامل و روابط با افراد دیگر در تعالی آن نقش مؤثر و مهمی ایفا می کند (موسوی و فتاحی زاده، ۱۴۰۴: ۱۴۸). خداوند در جامعه مبتنی بر قرآن می خواهد انسان ها به واسطه محور واحد (نام او)، اختلافات را کنار نهاده و به وظایف الهی و انسانی خود عمل کنند. در واقع قرآن با این طرز استدلال به ما می آموزد، اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لاقول در اهداف مهم مشترک همکاری آن ها را جلب کنید و آن را پایه ای برای پیشبرد اهداف مقدس قرار دهید. قرآن به همه اهل کتاب اعلام می کند: ما و شما در اصل توحید مشترکیم، بیایید دست به دست هم داده این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه ای زنده کنیم و از تفسیرهای نابجا که نتیجه آن شرک و دوری از توحید خالص است خودداری نماییم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲: ۵۹۴).

جعفری، بی تا، ۲: ۱۵۰؛ بنابراین ماسوای هرگونه اختلافی که در باور و دین با سایر امت‌ها داریم، بایست به واسطه اشتراکمان در باور به خداوند یکتا، به وظایفی که او از ما خواسته گردن نهاده و تکالیف الهی و انسانی خود را انجام دهیم. ازجمله تکالیف الهی و انسانی که در قرآن به آن سفارش شده است، همین مسئله احسان و نیکوکاری است و انسان‌ها نباید به واسطه این اختلافات از این وظیفه الهی غافل بمانند؛ و در مورد اختلافات درون دینی نیز هشدار می‌دهد و انسان‌ها از این اختلافات که مانع نیکوکاری و کمک‌رسانی به دیگر برادران دینی می‌شود باز می‌دارد (آل عمران: ۱۰۳).

در قرآن علاوه بر این که نیکوکاری یک فعل اخلاقی و مطلوب شمرده می‌شود به آن امر و سفارش هم می‌شود. در اولویت این نیکی بیان می‌دارد که نخست به کسانی باید نیکی کند که به وی نزدیک‌تر هستند؛ مانند احسان به همسر (نساء: ۱۲۸ و بقره: ۲۲۹ و ۲۳۶، والدین (احقاف: ۱۵ و بقره: ۸۳ و نساء: ۳۶)، احسان به خویشان (بقره: ۸۳ و نساء: ۳۶ و نحل: ۹۰) و احسان به همسایگان دور و نزدیک (نساء: ۳۶). نکته بسیار مهم در مورد آیات فوق این است که گرچه تأکید و سفارش به احسان و نیکوکاری بیشتری در حق برخی شده است اما در قرآن نامی از دین و مذهب و گرایش‌های فکری نبرده نشده است و این نشان‌دهنده آن است که در جامعه قرآنی باید به تمام نیازمندان رسیدگی کرد، بدون در نظر گرفتن قومیت، نژاد، مذهب و دین؛ زیرا اگر این موارد لحاظ گردد ممکن است نیکوکاری انجام نشود.

ج) محدود نمودن حوزه نیکوکاری

نیکوکاری دارای مصادیق و ابعاد بسیار زیادی است. یکی از مصادیق آن نیکوکاری مادی و مالی است که شامل موارد متعدد می‌شود، مانند پرداخت زکات، کمک مالی، سیر کردن گرسنه یا فقیر و محتاج، تهیه لباس برای جلوگیری از سرما و سرما، پل‌سازی، ایجاد معابر و راه‌های مورد نیاز افراد جامعه. همچنین ساخت مسجد، بیمارستان، مدرسه، خانه سالمندان و حتی تربیت فرزندان و دانش‌آموزان صالح و صدها مقوله دیگر از این موارد محسوب می‌شود؛ اما اگر نیکوکاری را به

یکی از موارد ذکر شده یا یکی از مصادیق کلی یا جزئی مذکور فرو کاهیم، قطعاً دچار مغالطه و سوء برداشت از مفهوم نیکوکاری شده ایم. این فرو کاهی به نوعی یک فقر فرهنگی و دینی به شمار می رود؛ به گونه ای که فهم نادرست آموزه های دینی و عدم آشنایی درست با مسائل دینی، مانعی بزرگ بر سر راه گسترش فرهنگ دینی و نیکوکاری به شمار می رود (اکبر نژاد، دالوند و حسنوندی، ۱۳۹۲: ۱۴).

قرآن کریم جامعه انسانی را به نیکوکاری امر کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد) (نحل: ۹۰) خداوند همچنین می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج: ۷۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را پرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید. توجه به این نکته ضروری است که دستور خداوند به انجام دادن کارهای نیک محدود به کاری خاص نیست بلکه دستور به «وَفَعَلُوا الْخَيْرَ» شامل هرگونه کار نیک می شود.

۷. نتیجه گیری

آنچه در این پژوهش به آن پرداخته شد تبیین موانع نیکوکاری در آیات قرآنی است که در این زمینه به عوامل بازدارنده ای که جنبه فردی یا اجتماعی دارند می پردازد از جمله موانع فردی فعل نیکوکاری می توان به مواردی مانند بخل، فرومایگی، تکبر و تفاخر اشاره کرد. قرآن بخل را به عنوان یک صفت رذیله نام می برد و آن را مهم ترین عاملی که مانع احسان و نیکوکاری می شود، ذکر می کند.

از دیگر موانع نیکوکاری در این تحقیق به موانع اجتماعی پرداخته شد. در این زمینه با استناد به آیات قرآنی به بیان مواردی چون تعریف نادرست نیکوکاری، عدم وجود فرهنگ اعتماد در بین افراد و نهادهای جامعه، اختلافات و تفرقه های اجتماعی و دینی و حتی فرقه ای پرداخته شد که مانع انجام اعمال نیکوکارانه می شوند. در نهایت برای برطرف کردن این موانع فردی و اجتماعی باید به آیات قرآنی که در توضیح و تبیین این موارد آورده شده مراجعه کرد و با درس آموزی از آن، جامعه ای بدون نیازمند، محقق ساخت.

فهرست منابع

- *قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- *نهج البلاغه. (۱۳۷۹). تدوین سید رضی. ترجمه محمد دشتی. قم: نشر مشهور.
- *صحیفه کامله سجادیه. (۱۳۸۵). ترجمه و نگارش: جواد فاضل. چاپ هجدهم. تهران: امیرکبیر.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). التحریر والتنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- احمدزاده، سید مصطفی. (۱۴۰۴). «مبانی تفسیر اجتماعی از جزء نگری تا سیستم گرایی». قرآن و علوم اجتماعی. (۱)۵. صص ۱۱۸-۱۴۵. Doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/۱۰/۲۲۱۸۹۱.arq/۲۰۲۵
- احمدی، محمدنبی؛ پوررحیم، عطاء. (۱۳۹۹). «شرح و تفسیر احسان و نیکوکاری از منظر قرآن و روایات». سومین همایش ملی خیر ماندگار. صص ۱-۲۰.
- احمدی، یعقوب. (۱۳۸۵). «سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی». مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۲۲۵ و ۲۲۶. صص ۲۳۲-۲۴۵.
- اسدی، علی. (۱۳۸۹). «سیمای مهر: مفهوم شناسی و مصادیق احسان در قرآن». مجله معرفت اخلاقی. سال اول. شماره چهارم. صص ۹۵-۱۱۴.
- اکبرنژاد، مهدی؛ دالوند، فاطمه؛ حسنوندی، محسن. (۱۳۹۲). «کنکاشی پیرامون موانع توسعه فرهنگ دینی با تکیه بر قرآن و حدیث». نشریه مهندسی فرهنگی. سال هشتم. شماره ۷۶. صص ۱۰-۲۳.
- پاتنام، رابرت و دیگران. (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه. ترجمه افشین خاکباز و حسین پویان، به کوشش: کیان تاجبخش. تهران: نشر شیرازه.
- جعفری، یعقوب. (بی تا). تفسیر کوثر. هجرت: قم.
- حسین زاده، مریم. (۱۳۹۷). «روش ها و مدل های احسان و نیکوکاری در قرآن». دومین همایش ملی خیر ماندگار. صص ۱-۸.
- حسینی واسطی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۳۸۵ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالهدایه.
- خوانساری، آقا جمال الدین. (۱۳۶۶). شرح غرر الحکم. تهران: دانشگاه تهران.
- دبیریان، پروین. (۱۴۰۱). بررسی مؤلفه های معنایی «مددکاری»، «مددجویی» و «نیکوکاری» در قرآن. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۲۴ق). ارشاد القلوب المنجی من عمل به من الیم العقاب. چاپ دوم. تهران: دارالاسوه للطباعة و النشر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان داودی. دمشق و بیروت: نشر دارالعلم الدار الشامیه.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه گروه مترجمان. تحقیق رضا ستوده. تهران: انتشارات فراهانی.

طریحی، فخرالدین محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
فجری، محمد مهدی. (۱۳۹۳). «احسان و نیکوکاری در قرآن و سنت». نشریه مبلغان، شماره ۱۷۶. صص ۳۳-۳۹.

فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
محمدی آشنائی، علی. (۱۳۸۶). «جامعه سازی دینی در سیره نبوی». مجله اندیشه تقریب. شماره ۱۰. صص ۱۹-۴۰.

محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۲). خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث. ترجمه جواد محدثی. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث.

محمدی، حسین و صائمی، داود. (۱۴۰۳). مبانی الهیاتی تربیت اجتماعی از منظر قرآن با تأکید بر آموزه توحید ربوبی. قرآن و علوم اجتماعی. ۴(۴). صص ۱۰-۳۹. Doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/۲۱۶۷۵۹.arq/۲۰۲۴

مدرسی، سید محمد تقی. (۱۳۷۷). تفسیر هدایت. ترجمه مترجمان. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۲). دایرة المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰). تفسیر روشن. تهران: مرکز نشر کتاب.

معین، محمد. (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

موسوی، سعیده و فتاحی زاده، فتحیه. (۱۴۰۴). «ارزیابی رویکردهای روانشناختی رفتار جامعه پسند با محوریت آموزه های قرآنی». قرآن و علوم اجتماعی. ۵(۱). صص ۱۴۶-۱۶۹. Doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/۲۲۱۸۹۵.arq/۲۰۲۵

نراقی، مهدی. (۱۳۶۶). جامع السعادات. ترجمه: سید جلال الدین مجتبیوی. تهران: حکمت.
نعیم آبادی، غلامعلی. (۱۳۸۵). احسان. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
ورام، ابن ابی فراس. (بی تا). مجموعه ورام (تنبيه الخواطر). قم: نشر مکتبه فقیه.

References:

- Holy Qur'an
 Nahj al-Balāgha
 Ṣaḥīfa Kāmila Sajjadiyya
 Aḥmadī, Muḥammad-Nabī, and 'Aṭā' Pūrāḥīm. (2020). "Sharḥ va Tafsīr-i Iḥsān va Nīkūkārī az Manzar-i Qur'ān va Rivayāt." The Third National Conference on Enduring Good, 1–20.
 Aḥmadī, Ya'qūb. (2006). "Sarmāye-i Ijtīmā'ī, Jāmi'e-i Madanī va Demokrāsī." Journal of Ittilā'āt-i Siyāsī-Iqtisādī, no. 225–226: 232–245.
 Aḥmadzādeh, Sayyid Muṣṭafā. (2005). "Mabānī-yi Tafsīr-i Ijtīmā'ī az Juz'-Nigārī tā Sīstegarā'ī." Qur'ān wa 'Ulūm-i Ijtīmā'ī, 5(1): 118–145. doi: 10.22034/arq.2025.221891
 Akbarnizhād, Mahdī; Dālvand, Fāṭimeh; Ḥasanvandī, Muḥsin. (2013). "Kankāshī Pīrāmūn-i Mavānī'-i Towsī'e-i Farhang-i Dīnī bā Tekye bar Qur'ān va Ḥadīth." Journal of Muhandisī-yi Farhangī, 8, no. 76: 10–23.
 Asadī, 'Alī. (2010). "Sīmā-i Mehr: Maḥmūd-Shināsī va Maṣādiq-i Iḥsān dar Qur'ān." Ma'rifat-i Akhlāqī Journal, Year 1, no. 4: 95–114.
 Dabirian, Parvin. (2022). Barresī Mu'allafeh-hā-i Ma'nā'ī "Madadkārī", "Madadjū'ī" va "Nīkūkārī" dar Qur'ān. M.A. thesis, University of Shiraz, Iran.
 Daylamī, Ḥasan ibn Muḥammad. (2003). Irshād al-Qulūb al-Munjī man 'Amila bihi min Alīmin 'Iqāb. Tehran: Dar al-Uswah for Printing and Publishing.
 Fajrī, Muḥammad Mahdī. (2014). "Iḥsān va Nīkūkārī dar Qur'ān va Sunna." Journal of Mubalighān, no. 176: 33–39.
 Fakhr al-Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar. (1999). Maḥāṭib al-Ghayb. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
 Ḥusaynī Wāsiṭī Zubaydī, Muḥammad ibn Muḥammad. (1966). Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs. Beirut: Dār al-Hidāya.
 Ḥusaynzādeh, Maryam. (2018). "Ravesh-hā va Modelihā-i Iḥsān va Nīkūkārī dar Qur'ān." The Second National Conference on Enduring Good, 1–8.
 Ibn 'Ashūr, Muḥammad ibn Ṭāhir. (1999). al-Taḥrīr wa-l-Tanwīr. Beirut: Mu'assasat al-Tārikh al-'Arabī.
 Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1988). Lisān al-'Arab. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
 Ja'farī, Ya'qūb. (n.d). Tafsīr-i Kawthar. Qom: Hijrat.
 Khwānsārī, Āqā Jamāl al-Dīn. (1987). Sharḥ Ghurar al-Ḥikam. Tehran: University of Tehran.
 Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1995). Tafsīr-i Nemūneh. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
 Mudarrisī, Sayyid Muḥammad Taqī. (1998). Tafsīr al-Hidāya. Trans. Group of Translators. Mashhad: Aṣṭan Quds Razavī Islamic Research Foundation.
 Muḥammadī Āshinā'ī, 'Alī. (2007). "Jāmi'eh-Sāzī-i Dīnī dar Sīra-yi Nabavī." Andīshe-i Taqrīb Journal, 10: 19–40.
 Muḥammadī Ray-Shahrī, Muḥammad. (2003). Khayr va Barakat az Nīgāh-i Qur'ān va Ḥadīth. Trans. Javād Muḥaddithī. Qom: Darul Hadith Publishing Organization.
 Muḥammadī, Ḥusayn, and Dāvūd Ṣā'imī. (2025). "Mabānī-i Ilāhiyātī-i Tarbiyat-i Ijtīmā'ī az Manzar-i Qur'ān bā Tākīd bar Āmūzeh-i Tawḥīd-i Rubūbī." Qur'ān va 'Ulūm-i Ijtīmā'ī, 4, no. 4: 10–39. doi:10.22034/arq.2024.216759
 Mu'īn, Muḥammad. (2003). Farhang-i Fārsī. Tehran: Amir Kabir.
 Mūsavī, Sa'īdeh, and Faṭḥiyyeh Faṭāḥizādeh. (2025). "Arzyābī-yi Rūvikardhā-i Ravān-shinākhī-i Raftār-i Jāmi'eh-Pasand bā Miḥwariyyat-i Āmūzehā-i Qur'ānī." Qur'ān va 'Ulūm-i Ijtīmā'ī, 5, no. 1: 146–169. doi:10.22034/arq.2025.221895
 Muṣṭafavī, Ḥasan. (2001). Tafsīr-i Roshan. Tehran: Markaz-i Nashr-i Kitāb.

- Na'im Ābādī, Ghulām-'Alī. (2006). *Iḥsān*. Tehran: Mu'assisa-yi Intishārāt-i Amir Kabir.
- Narāqī, Maḥdī. (1987). *Jāmi' al-Sa'ādāt*. Trans. Sayyid Jalāl al-Dīn Muḥtabavī. Tehran: Hikmat.
- Phantom, Robert, et al. (2005). *Sarmāye-i Ijtimā'i: I'timād, Demokrāsī va Tawwsī'e*. Trans. Afshīn Khākbāz and Ḥusayn Pūyān. Ed. Kīyān Tājbaksh. Tehran: Shirazeh Publications.
- Quran Culture and Education Center. (2003). *Dā'irat al-Ma'ārif-i Qur'ān-i Karīm*. Qom: Būstān-i Kitāb.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. (1991). *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Ed. Ṣafwān 'Adnān Dāwūdī. Damascus & Beirut: Dār al-'Ilm, al-Dār al-Shāmiyya.
- Ṭabāṭabā'i, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. (1995). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Trans. Sayyid Muḥammad Bāqir Mūsavī Hamadānī. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī Jāmi'eh-i Mudarrisīn-i Ḥawza-i 'Ilmiyya-yi Qom.
- Ṭabrisī, Faḍl ibn Ḥasan. (1981). *Tarjume-i Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Trans. Group of Translators. Ed. Riḍā Sutūda. Tehran: Farāhānī Publications.
- Ṭāliqānī, Sayyid Maḥmūd. (1983). *Partuvī az Qur'ān*. 4th ed. Tehran: Sherkat-e Sahāmī-ye Intishār.
- Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn Muḥammad. (1996). *Majma' al-Baḥrayn*. Tehran: Kitābfurūshī-e Murtaẓavī.
- Warām, Ibn Abī Firās. (n.d). *Majmū'e-i Warām (Tanbīh al-Khawāṭir)*. Qom: Nashr Maktabat-i Faqīh.



| Extended Abstract |

Individual and Social Impediments to Benevolence from the Perspective of the Holy Qur'an

Shahaboddin Vahidi Mehrjerdi

Research Objective: This study aims to examine the individual and social impediments to benevolence from the perspective of the Holy Qur'an. Benevolence is regarded as one of the noble concepts emphasized and recommended in religious teachings, particularly in the Qur'an. According to the explicit statement of the Qur'an, true believers are those who constantly strive to adorn themselves with the attributes of ihsan and benevolence. Benevolence, understood as the performance of virtuous deeds, encompasses a wide range of manifestations and is referred to in Islamic sources, including the Qur'an, as ihsan. Examples of such manifestations include financial and material assistance, as well as the construction of public and charitable institutions. Thus, the concept of benevolence has extensive applications in individual, social, cultural, and spiritual domains. Nevertheless, there are always factors that hinder the performance of good deeds. These hindering factors may at times be individual in nature and at other times social. By drawing upon Qur'anic verses, this study seeks to explain why individuals in society may refrain from acts of benevolence, addressing this fundamental question through reference to the Holy Qur'an.

Research Methodology: The present research has been conducted using a descriptive-analytical method. At the first stage, Qur'anic verses that describe benevolence were collected. Subsequently, verses that indicate the causes, factors, and reasons for the absence of individual and social benevolence were selected. Finally, these verses were examined through description and analysis.

Findings: In response to the question of what individual and social factors hinder benevolent action, the findings demonstrate that the Qur'an addresses both dimensions. Among the individual factors that prevent benevolence are miserliness, arrogance, baseness, and selfishness. Among the social factors that hinder benevolence are the absence of a culture of trust among individuals and institutions of society, social and religious discord, and even sectarian strife.

Conclusion: The Qur'anic verses not only commend benevolent action but also explicate the impediments and deterrent factors of both individual and social nature. Among the individual impediments to benevolence, the Qur'an identifies miserliness, baseness, arrogance, and boastfulness. Miserliness, in particular, is described as a blameworthy trait and the most significant obstacle to ihsan and benevolence. Other impediments mentioned in the Qur'an include the misdefinition of benevolence, the lack of a culture of trust among individuals and institutions, and social, religious, and sectarian divisions. Ultimately, it may be concluded that overcoming these individual

and social impediments requires recourse to the Qur'anic verses that elucidate and explain these matters, thereby enabling the formation of a society free from want.

Keywords: Benevolence; Ihsān; Righteous Deed; Qur'an; Individual Impediments; Social Impediments

